

## مناسبات سیاسی دولت صفوی با امپراتوری عثمانی از معاهده زهاب تا سقوط اصفهان (۱۰۴۹ تا ۱۱۳۵ ق / ۱۶۳۹ تا ۱۷۲۲ م)

### چکیده

ایران و عثمانی روابطی طولانی با هم داشته‌اند؛ معاهده زهاب نقطه عطفی در روابط دو کشور به شمار می‌آید، پس از این معاهده، حدود یک قرن، روابط دو کشور، بسیار دوستانه بوده است. بعدها بنا به دلالتی به ویژه از شورش غلزانیان قندهار تا پایان سلطنت نادرشاه (۱۱۶۰ ق / ۱۷۴۷ م) تنشهای سیاسی و درگیریهای نظامی از سر گرفته شد. مهم‌ترین موضوع در این تحقیق، بررسی عوامل مؤثر در چگونگی این روابط است که در برگزیده عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی و معاهده‌ها و نتایج آنها، روحیه پادشاهان دو کشور، جنگ بر سر تسلط برین النهرین از جمله بغداد، بندر بصره، عتبات عالیات و برخی از عوامل خارجی است.

با وجود همه تنشها، روابط میان پادشاهان، بسیار دوستانه بوده است و همدیگر را با القاب ارزشی از قبیل غازی، جهادگر و... خطاب می‌کردند و هدیه‌هایی گرانبها برای یکدیگر می‌فرستادند. مردم دو کشور نیز همواره ارتباط نزدیک و دوستانه با هم داشتند و حتی هنگامی که تنشهای سیاسی و نظامی وجود داشت، آنها ارتباط فرهنگی و تجاری خود را حفظ می‌کردند.

**کلید واژه:** ایران صفوی، عثمانی، روابط سیاسی، روابط نظامی، روابط اقتصادی، روابط مذهبی.

## مقدمه

معاهده زهاب نقطه عطفی در روابط ایران و عثمانی به حساب می‌آید؛ زیرا با امضای این پیمان، آخرین جنگهای ایران و عثمانی پایان یافت.

این پیمان سالها معتبر بود؛ چون منافع عثمانی را بیشتر تأمین می‌کرد. براساس معاهده زهاب، بغداد و بین‌النهرین در دست عثمانی‌ها و ایروان در اختیار ایرانیان قرار گرفت.

عثمانی‌ها راه بازرگانی شرق و غرب جهان را که از ایران و عثمانی می‌گذشت و راه ابریشم نام داشت، در این سالها بسته بودند و بازرگانی خارجی ایران به جای راه نزدیک آسیای صغیر، از راهی دور و پرخطر، یا از بندرعباس و راه خلیج فارس و دماغه امیدنیک در جنوب آفریقا و یا گاهی از دریای خزر از راه روسیه انجام می‌شد.

با وجود این مسئله، معاهده زهاب، مهم‌ترین قرارداد صلح است که مرزهای قطعی دو کشور را تعیین کرده و در معاهده‌های بعدی از جمله قرارداد صلح پس از جنگهای نادرشاه و تعیین حدود در دوره ناصرالدین شاه همیشه به آن استناد شده است.

## معاهده زهاب

«بعد از شاه عباس اول، شاه صفی (۱۰۳۸/ ۱۶۲۸م) به حکومت رسید. نام او

سام میرزا بود، پسر نواب گیتی ستان عباس ماضی، بعد از جلوس تغییر اسم داده به اسم پدرش، شاه صفی نامیده شد.» (مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

شاه صفی، در هجده سالگی بر تخت نشست و با قساوت، ترک و تاجیک همه را نابود کرد «تا جایی که افراد ذکور خاندان سلطنتی را از دم کشت و ریشه خاندان‌های مخلص و خدمتگزاری چون امام قلی خان فاتح هرمز و گنجعلی خان زیگ را از ایران برکنند.» (شعبانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵؛ براون، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹).

تاوریه، جهانگرد معروف فرانسوی، که در عهد شاه سلیمان به ایران مسافرت کرده و به دربار پادشاهان صفوی راه یافته بود، حکایتهای شگفت‌انگیزی از فساد دربار و درباریان و خیانت‌های شاه صفی، از جمله «قتل ملکه با پنج ضربت

خنجر» نقل می‌کند (همو، ۱۳۳۶، ص ۴۸۷؛ فلسفی، ۱۳۲۹، ص ۲۲۲). نویسنده روضه‌الصفائیز می‌نویسد:

«... شاهزادگان صفوی نژاد مکفوف البصر و معدوم الاثر که از غایت تنگدلی الموت‌گویان به سر می‌بردند، به اشارت فهردان ایران، مقهور پنجه عقاب فنا شدند.» (هدایت، ج ۸، ۱۳۸۰، ص ۸۸۰).

کشته شدن بزرگان، فرماندهان و افراد کاردان سبب شد پایه‌های حکومت متزلزل شود و ایران از عثمانی شکست بخورد و قرارداد زهاب بسته شود که به ضرر ایران بود.

لاکهارت در این مورد می‌نویسد:

«نبودن فرماندهان لایق و مجرب، باعث شکست ایران در جنگ با عثمانی شد و ایران در سال ۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م. بغداد را از دست داد.» (همو، ۱۳۴۳، ص ۲۱).

پس از آن بین‌النهرین نیز از دست ایران خارج شد.

سلطان مراد عثمانی که پس از آخرین درگیری با شاه عباس اول، دیگر جرأت تعرض به خاک ایران را نیافته بود، در نتیجه آگاهی از اوضاع بد دربار و تنفر و انزجاری که به سبب خونریزیهای وحشتناک شاه صفی در دل مردم و به‌ویژه در امرا و لشکریان به وجود آمده بود، به برخی از ایالت‌های ایران لشکرکشی کرد. مؤلف زبدة‌التواریخ آورده است:

«در سنه ۱۰۳۹ق / ۱۶۳۰م. که سال دوم جلوس آن حضرت [شاه صفی] بود، رومیه به سرکردگی مصطفی پاشا بر سر قلعه ایروان آمده و در اندک وقتی قلعه را به تصرف درآورده و اهل ایروان اطاعت نمودند. در سنه ۱۰۴۱ق / ۱۶۳۲م. شاه صفی با توپخانه بسیار روانه ایروان شده بعد از شش ماه محاصره، قلعه را تصرف کرد.» (مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶؛ شاملو، ۱۳۷۱، ص ۲۱۶؛ نعیم، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۲۵۵).

روز بعد شاه صفی داخل قلعه شد و به همه سپاه قزلباش لطف و عنایت شاهانه کرد و به آنها انعام داد و پس از نظم و ترتیب بخشیدن به امور آن ولایت به

اصفهان بازگشت؛ به این ترتیب، سپاه عثمانی در آذربایجان شکست خورد و در بغداد نیز با مقاومت صفی قلی خان، والی قزلباش، روبه رو شد که با جسارت از آن شهر دفاع کرد و مانع پیشرفت سپاه دشمن شد. در همین ماجرا یک دسته از سپاه ایران به سرکردگی زیبل خان شاملو در حدود کردستان از سپاه عثمانی شکست خورد و به دنبال آن ترک‌ها وارد خاک ایران شدند، اما رفتن شاه صفی برای نجات بغداد، سبب شد سردار عثمانی از آن شهر عقب‌نشینی کند (مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

دولت عثمانی در سال ۱۰۴۵ ق. دوبار به خاک ایران حمله کرد؛ در حدود نخجوان تاخت و تاز کرد، ایروان را محاصره و تبریز را تسخیر و غارت کرد و قسمتی از آن را به آتش کشید، اما به علت سرمای شدید، مجبور به بازگشت شد. شاه صفی، آذربایجان را پس گرفت و ایروان را نیز از محاصره دشمن بیرون آورد و بدین گونه تاخت و تاز عثمانی به ایران، بی‌نتیجه ماند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۵۰؛ شاملو، ۱۳۷۱، ص ۲۵۵؛ شاور، ۱۳۷۰، ص ۳۶۶).

مؤلف تاریخ نعیم در مورد غارت تبریز به دست سلطان مراد می‌نویسد:

«... سلطان مراد، تبریز را غارت کرده ویران نمود ولی مسجد سلطان حسن پادشاه را که قبلاً سنی‌ها ساخته بودند تعمیر کرد.» (نعیم، ۱۲۸۱ ق، ج ۳، ص ۲۶۸).

با این حال دشمنی ایران و عثمانی از میان نرفت و چندی بعد، تاخت و تاز عثمانی به خاک ایران دوباره آغاز شد. این بار نیز بغداد در سال ۱۰۴۸ ق / ۱۶۳۸ م. محاصره شد و با آنکه نزدیک شش ماه در مقابل هجوم عثمانی مقاومت کرد، سرانجام، به سبب کمبود آذوقه تسلیم شد. وحید قزوینی می‌نویسد:

«... قشون آل عثمان به سرکردگی خود سلطان مراد، عراق عرب را مورد حمله قرار داده توانستند یکی از اعضاء شریف و نفیس این کشور را از بدن جدا کنند.» (همو، ۱۳۲۹، ص ۵۲).

بغداد در سال ۱۰۴۹ ق / ۱۶۳۹ م. از ایران جدا و براساس صلح‌نامه‌ای که میان دولت ایران و عثمانی تنظیم شد، این جدایی رسمیت یافت. مؤلف

زبده التواریخ می نویسد:

«... به هر تقدیر بعد از آمدن ایلچیان و طی مراتب، بنای مصالحه شده چگونگی را به خدمت نواب اشرف [شاه صفی] عرض کرده بعد از رخصت، صلح کرده سنور بسته و صلح نامه از طرفین نوشته به یکدیگر سپرده شد، رومی به ولایت خود و قزلباشیه به اصفهان مراجعت کرده، نواب رضوان مکان به انتظام امور ایران پرداخت...» (مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸).

این قرارداد که در محل زهاب امضا شد به معاهده زهاب معروف است، در عثمانی به این معاهده، معاهده قصر شیرین می گویند. براساس معاهده زهاب بغداد به دست امرای آل عثمان افتاد و ایروان در اختیار سران قزلباش قرار گرفت (همان). چون این صلح بیشتر، منافع عثمانی را تأمین می کرد، دوام یافت؛ سپاه ایران نیز به تدریج به آسایش طلبی خو گرفت و به جنگجویی علاقه ای نشان نداد. سپاهیان ایران و عثمانی تا زمان نادرشاه و کریم خان زند هم به این معاهده توجه داشتند.

### متن معاهده زهاب (۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م)

معاهده زهاب نقطه عطفی در اوضاع داخلی و روابط خارجی ایران به شمار می آید و از نظر سیاسی، اقتصادی و تاریخی، اهمیت ویژه ای دارد. متأسفانه اصل معاهده زهاب در بایگانیهای ایران و عثمانی موجود نیست. هر کدام از منابع، جداگانه و با تفاوت های بسیار آن را نقل کرده اند. مؤلف رساله تحقیقات سرحدیه در این مورد می نویسد:

«حقیقتاً اصل صلح نامه مزبور، که عبارت از تصدیق نامه دو پادشاه است، در هیچ یک از دولتمین موجود نیست، در ایران به سبب فترت و در عثمانیه به سبب حرقت، تلف شده است و مستندی که اکنون موجود است، عبارت است از سوادنامه ای است که به قول عثمانیه، از سلطان مراد رابع به شاه صفی به طریق امضاء تصدیق نامه معاهده قلمی شده است.» (مشیرالدوله، ۱۳۴۸، ص ۸۱).

به تازگی سواد اصل معاهده در بایگانی نخست‌وزیری استانبول به دست آمده و از آن استفاده شده است. رونوشت آن پیوست مقاله است و با مشخصات زیر در استانبول نگهداری می‌شود:

(Osmunli Arsivi daire Busbakanligi, Ali Emir Tasnifi, No: 707)

در زیر چند متن مختلف را باهم مقایسه می‌کنیم تا نقاط اشتراک و اختلاف آنها مشخص شود. متن معاهده در منابع زیر نقل شده است: متن ترکی در عباسنامه ص ۵۰؛ منتظم ناصری ص ۹۴۰؛ متن فارسی و ترکی آن با هم در خلاصه السیر صص ۷۴ تا ۸۱؛ در مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران ص ۱۹۳؛ تاریخ نعیم ص ۳۴۹ و تاریخ روابط ایران و عثمانی، تألیف محمدعلی حکمت و رساله تحقیقات سرحدیه ص ۵۱ و گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی ج ۲ و اصل سواد معاهده زهاب در بایگانی نخست‌وزیری عثمانی به شماره ۷۶۷ دفتر علی امیری.

### موارد اختلاف

مقدمه همه منابع باهم تفاوت دارد، برای مثال، منتظم ناصری و سواد اصل معاهده در مقدمه، از شاه صفی نام برده و از او تعریف کرده، در حالی که متنهای دیگر، به ویژه خلاصه السیر که در عصر شاه صفی نوشته شده است، این تعریف و توصیفها را ندارد. در دو منبع یادشده، در وصف شاه صفی چنین آمده است:

«... اعلیحضرت، معالی منقبت، سامی رنبت، گرامی منزلت، مسندنشین اقلیم ایران، حامی فارس و مازندران، فرمانده ملک عجم، شاه صفی دام منظوره، بعنایت ربه الوفی...» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴، ص ۹۴۱؛ دفتر علی امیری، شماره ۷۶۷).

در مقدمه مجموعه عهدنامه‌های ایران با دول خارجی، تعارفهای معمول حذف شده است و مطلب این گونه آغاز می‌شود:

«... و بعد، عمده الخواص و المقربین صاروخان (ساروخان) زید رشده را نزد وزیراعظم جلیل المقدار، دستور اعظم، مشیر افخم مصطفی پاشا ادام الله تعالی اجلاله

که در جانب مشرق، سردار سپهسالار ماست، وکیل فرستاده بودید، در زهاب نام محل، ملاقات کرده و درخصوص انتظام امور صلح، عهود تنفیذ قضایای قطع حدود گفتگو و مذاکره کرد...» (همان، ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۸م، ص ۱۹۲؛ اصل سواد معاهده، شماره ۷۶۷ نخست‌وزیری استانبول).

همچنین در مقدمه عباسنامه و خلاصه‌السیر، لقبها و عنوانهای بسیار برای سلطان عثمانی نوشته شده که در متنهای دیگر از جمله اصل سواد معاهده نیامده است: «... ملاذ اعظم السلاطین، معاذ اکرام الخواقین، ناصرالاسلام و المسلمین، قاهر الکفره و المشرکین، سلطان البرین و البحرین، خاقان المشرقین و المغربین، خادم الحرمین الشریفین، عین الانسان و انسان العین، الموید به تأییدات الملك المستعان، و الموفق بتوفیق العنان، لازالت خلافته ممتداً الی آخر الزمان...» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۵۱؛ خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۲).

در عباسنامه و خلاصه‌السیر در اواخر معاهده، چند جمله در مورد آزادی رفت و آمد بازرگانان و مسافران و الفت میان مردم ایران و عثمانی آمده که در متنهای دیگر نیامده است:

«... تجار و ابناء السبیل گلوب گیدوب، دوستلق اولمفنجون او شیشی وثیقه اثیقه مشتمل الحقیقه وکالت نامه و نیابت محققه خاصه سوخنجه کشیده سلک تحریر اولوب...» (همان، ۱۳۲۹، ص ۵۳؛ همان، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴).

از همه مهم‌تر اینکه، در منتظم ناصری، مجموعه معاهدات و سواد اصل معاهده زهاب، در چند جمله تأکید شده است که ایرانیان نباید خلفا و ام‌المؤمنین، عایشه، رالعن و نفرین کنند وگرنه صلح دوام نخواهد یافت:

«... یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامه که در زمان سعادت اقتران اجداد ما انارالله براهینهم به اسلاف شما فرستاده شده است و به مدلول کلمه «الدین النصیحة» بعضی از اسافل اداتی که در تحت حکومت شما واقعند به شیخین و ذوالنورین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه و مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم

اجمعین رخصت زیان درازی نیافته، ممنوع باشند و دیگر باره به این معنی مأذون نباشند تا اینکه صلح مقرره الی انتهاء القرون ثابت و برقرار بماند...» (سواد اصل معاهده زهاب، شماره ۷۶۷ دفتر علی امیری؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴، ص ۹۳۴؛ مجموعه معاهدات...، ۱۳۲۶ ق / ۱۹۰۸ م، ص ۱۹۳).

مطلب یاد شده، در عباسنامه که قدیم تر است و خلاصه السیر که در عهد شاه صفی نوشته شده، نیامده است. به نظر می رسد که عثمانی ها این بند را بعدها اضافه کرده باشند؛ زیرا این جمله ها، توهین آمیز و به دور از نزاکت دیپلماسی است؛ متنهای موجود، افزون بر این تفاوتها اختلاف دیگری نیز دارند؛ اما برخی از موارد و حدود و ثغور در همه منابع، شبیه هم و یا دست کم نزدیک به هم نوشته شده است که در زیر، موارد مشترک آنها بررسی می شود:

### موارد مشترک منابع

محلهایی موسوم به جسان (جصان) و بادرائی (مدره) که در سمت بغداد و آذربایجان واقع شده و قصبه مندلیج و درتنگ و درنه با صحراهایی که میان اینهاست، به عثمانی و کوهی که در نزدیکی آن واقع است، به ایران و سرمیل (میل باشی) که مرز درتنگ تعیین شده است و درنه و از عشیره جاف، قبایل موسوم به ضیاءالدین و هارون، به عثمانی و ییزه و زردولی (هره و دونی) به ایران واگذار شود؛ قلعه زنجیر که روی کوه است، خراب شود و دهات غرب قلعه، به عثمانی و دهاتی که در طرف شرق آن واقع است، به ایران تعلق گیرد.

کوهی که در اطراف قلعه ظالم در نزدیکی شهر زور واقع شده و هر نقطه از آنکه بر قلعه مزبور مشرف است، متعلق به عثمانی و قلعه اورمان با دهاتی که تابع آن است، متعلق به ایران باشد. گدوک چغان برای شهر زور، مرز تعیین شده، قزلجه و توابع آن به عثمانی و مهربان با توابعش برای ایران باشد. طرفین پذیرفتند که در سرحد وان، قلعه قطور (قوتور) و ماکو و قارص و قلعه مغازبرد را متهدم کنند.



طرفین تعهد دادند که به مفاد صلح‌نامه وفادار باشند و جانب دوستی و الفت و مدارا در پیش گیرند.

«از میامن این صلح خیر انجام، عموم خلایق شادان و اطراف ممالک آبادان و طبقات انام تا انقراض زمان در بسط امن و امان، آسوده حال و فارغ‌البال گردند و از دل صاف و نیت خالص به حکم «با ایها الذین آمنوا اوفو بالعهد» عهد کردیم که بدین فواین مؤکده به ایمان وفا کنیم و از خلف و کسر آن اجتناب نماییم. «فمن نکث فانما ینکث علی نفسه، والسلام علی من اتبع الهدی.» تحریراً فی اوایل شهر شوال سنه ۱۰۴۹ هجری» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۵۳؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴، ص ۹۴۱؛ مجموعه معاهدات...، ۱۳۲۶ق، ص ۱۹۱؛ نعیم، ۱۳۸۱ق، ص ۳۹۴؛ اصل سواد معاهده، ش ۷۶۷، دفتر علی امیری، نخست‌وزیری استانبول).

### نتایج و پیامدهای معاهده زهاب

این معاهده که در محل زهاب به دستور شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م. با حضور مصطفی پاشا، نماینده عثمانی و ساروخان و محمدقلی خان، نمایندگان ایران، بسته شد، پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی در برداشت؛ زیرا این معاهده کاملاً به نفع عثمانی بود. آنان پس از کشمکشهای طولانی، بغداد را از ایران جدا کردند (در مقابل بغداد، ایروان به ایران تعلق گرفت) و بصره و بین‌النهرین را که از نظر اقتصادی، حمل و نقل و تجارت، اهمیت ویژه‌ای داشت، متصرف شدند.

شهرهای مذهبی و عتبات عالیات، از دست ایران خارج شد و رفت و آمد زائران و بازرگانان در این مناطق، با مشکل روبه رو شد؛ بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد. استیلای سراقرازانه و طولانی ایران بر منطقه بین‌النهرین به پایان رسید و در واقع، شاه صفی با این صلح در کوتاه مدت، همه سرزمینهایی را از دست داد که شاه عباس اول در سالهای طولانی به دست آورده بود.

این صلح، خواسته‌های دولت عثمانی را تأمین کرد، تسلط بر بغداد به دلیل اهمیت

و موقعیت آن، آرزوی بزرگ عثمانی‌ها بود و آنها با این پیمان به آرزوی دیرینه خود رسیدند؛ تسلط بر بغداد، فقط اشغال یک شهر نبود، بلکه سلطه بر یک ملت و کشور بود. دولت عثمانی در راه غلبه بر آن، هزاران نفر سپاهی و چندین فرمانده و مقام عالی‌رتبه از جمله محمدپاشا، وزیر اعظم و چند تن از پاشایان معظم را از دست داده بود (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۸۹۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ص ۹۴۰). مؤلف روضه الصفا می‌نویسد:

«بالجملة در عرض چهل روز، قلعه بغداد، مفتوح شد (۱۸ شعبان ۱۰۴۸ ق / ۱۶۳۸ م) و به غارت رفت و خلق عظیمی شهید شدند و سر و سامان ضریح مبارکه امامین کاظمین به دست عدوان سپاه رومیه به غارت رفت و به مضجع اولاد رسول (ص) جسارت شد.» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۸۹۹).

### ایروان متعلق به ایران

شاید بتوان گفت که از نتایج مثبت این معاهده تعلق یافتن شهر و قلعه مهم ایروان در مقابل بغداد به کشور ایران بود؛ زیرا ایروان نیز مانند بغداد، اهمیتی بسیار داشت و ایران و عثمانی چندین بار بر آن دست یافته بودند و تصرف آن برای هر دو کشور مهم بود؛ آن روزها، ایران و عثمانی بر سر تصرف آن می‌جنگیدند. قلعه ایروان در سال ۱۰۴۴ ق. در تصرف سپاه قزلباش بود؛ سلطان مراد نیز با سپاه سنگین آن قلعه را محاصره کرد (نعیم، ۱۲۸۱ ق، ج ۳، ص ۲۵۵؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۸۹۴). طهماسب قلی خان قاجار مقاومت کرد، اما چون کمکی به او نرسید و از طرفی از سپهسالار گرجی رنجیده خاطر بود، ایروان را به مرادخان خواندگار تسلیم کرد.

سلطان مراد، گروهی از سپاه عثمانی را در آنجا گذاشت و طهماسب قلی خان را به روم فرستاد و خود به سوی تبریز رفت و شهر تبریز را به ویرانه تبدیل کرد و به دیار روم برگشت (نعیم، ۱۲۸۱ ق، ص ۲۶۸). شاه صفی در زمستان آن سال (۱۰۴۴ ق) به تبریز رفت و با بذل و بخشش، لشکری انبوه گرد آورد و به قلعه ایروان حمله و آنجا را دوباره تصرف کرد. «شاه صفی در جامع ایروان درآمد، شیخ عبدالصمد جبل عاملی برادر شیخ بهایی (ره) خطبه در جامع مزبور به اسم ائمه اثنی عشر (ع) و به اسم شاه صفی ختم کرد.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ص ۹۳۶؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۸۹۷).

مقاله ● مناسبات سیاسی دولت صفوی با امپراتوری عثمانی از معاهده زهاب تا سقوط اصفهان / ۷۳

ارمنستان و گرجستان نیز که موقعیت خاص داشتند، به ایران تعلق گرفتند. شاه صفی، ایالت ایروان را به کلب علی خان، حاکم لار، واگذار کرد و توپهای گران غنیمتی را به اصفهان انتقال داد و خود به سوی اهر و اردبیل حرکت کرد. «از طرفی سلطان مراد در نظر داشت که به مناسبت فتح ایروان، جشن با شکوهی در استانبول بر پا نماید و استقبال شایانی از وی به عمل آید ولی طولی نکشید که خبر فتح مجدد ایروان به دست سپاه قزلباش به سمع او رسید.» (همانجا؛ همان، ص ۸۹۸).

### روابط دوستانه ایران و عثمانی پس از معاهده زهاب

این صلح به جنگهای طولانی میان ایران و عثمانی خاتمه داد و روابط دو کشور تا حدی دوستانه شد و رفت و آمد سفیران و فرستادن هدیه رونق گرفت. در کتاب سفارتنامه‌های عثمانی، فهرست سفیرانی که پس از معاهده زهاب میان ایران و عثمانی به سفارت انتخاب شدند، به شرح زیر آمده است، سفیران ایران عبارتند از:

محمدقلی خان و ساروخان: برای مذاکره صلح زهاب در تاریخ ۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م.

ابراهیم خان ایگرمی: برای دریافت نسخه تصدیق شده معاهده در همان تاریخ.

محمدخان: برای تبریک جلوس محمدچهارم در تاریخ ۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م.

پیرعلی: در تاریخ ۱۰۶۶ق / ۱۶۵۶م.

کلب علی خان: برای عرض تبریک جلوس احمد دوم در تاریخ ۱۱۲۱ق / ۱۶۹۲م.

عبدالمعصوم، حاکم خراسان: در سال ۱۱۱۲ق / ۱۷۰۰م.

مرتضی قلی خان، حاکم نخجوان: در سال ۱۱۱۷ق / ۱۷۰۶م. وی در مقابل سفارت دری

افندی در سال ۱۱۳۲ق / ۱۷۲۱م. به عثمانی رفت (ریاحی، ۱۳۶۸، ص ۴۳).

نام چند تن از سفیران عثمانی هم که به اصفهان آمدند، عبارتند از: یک بستانچی (از افراد

گارد سلطنتی): سال ۱۰۵۸ق / ۱۶۴۸م.

اسماعیل آقا: برای رساندن نامه؛ در سال ۱۰۶۹ق / ۱۶۵۹م.

عبدالنبی چاوش: در سال ۱۰۷۸ق / ۱۶۶۷م.

محمد بیگ امین دفتری همراه نحیفی شاعر (از طرف مصطفی دوم): در سال ۱۱۰۹ق /

۱۶۹۷ م.

محمدپاشا همراه نحیفی شاعر: در سال ۱۱۱۲ ق / ۱۷۰۰ م.  
احمدی دری افندی: در سال ۱۱۳۴ ق / ۱۷۲۱ م. (همان، ص ۴۴).

### روابط ایران و عثمانی در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق / ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م)

با مرگ شاه صفی، پسرش شاه عباس دوم به سلطنت رسید. این پادشاه همانند پدرش برای رعایت معاهده زهاب اهمیتی بسیار قائل بود و کوشید از ایجاد هرگونه سوء تفاهم با دولت عثمانی خودداری کند. «در خلال ۲۵ سال دوره سلطنت شاه عباس دوم، ایران و عثمانی همچنان روابط دوستانه را حفظ کردند» (مجله ایرانشهر، ج ۱، ۱۳۴۲، ص ۴۴۳).

سلطنت بیست و پنج ساله او مصادف بود با سلطنت سلطان ابراهیم (۱۰۴۹-۱۰۵۵ ق) و سلطان محمد چهارم (۱۰۵۸-۱۰۹۹ ق) و رهبران دو کشور در آغاز، سیاستی مسالمت‌آمیز در پیش گرفتند، به گونه‌ای که مؤلف عباسنامه می‌نویسد:

«ابراهیم سلطان که بعد از مراد به سلطنت روم رسیده بود، یوسف آقا را با نامه مودت‌آمیز روانه ایران نمود. سفیر مزبور در قزوین به شرف پای‌بوسی سرافراز یافته از قضا مراسم جشن نوروز در نالار سعادت‌آباد برگزار بود و ایلیچی مذکور به حضور همایونی رسید. دستور دادند که از سفیر عثمانی پذیرایی شایان بشود. نخست میرزا تقی اعتمادالدوله و سپس جانی قربان قورچی باشی و دیگران، از سفیر عثمانی پذیرایی شایان نمودند.» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۵۴).

مؤلف فارسنامه ناصری هم به این روابط دوستانه و برخورد صمیمانه دو دولت اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«... و در سال ۱۰۵۲ هجری از جانب سلطان ابراهیم خان قیصر روم، ایلیچی با نامه مودت ختام که مشعر بر تعزیب و تهنیت بود، خدمت حضرت اشرف اعلی [شاه عباس دوم] رسیده، مورد عنایت گردید.» (فسانی، ۱۳۶۷، ص ۴۷۷).

شاه عباس دوم در آغاز بر تخت نشستن (۱۰۵۲ ق / ۱۶۴۲ م) مقصودخان را به سفارت

استانبول فرستاد تا خبر جلوس مخدوم خود را به سلطان عثمانی اعلام کند. سفیر ایران با هدیه‌هایی بسیار و با یک صدوپنجاه نفر رهسپار استانبول شد:

«هدایا عبارت بودند از: شصت توپ پارچه زری، چند توپ مخمل‌گلداز، شصت و پنج توپ پارچه اطلس زری، هفتاد و پنج توپ پارچه نازک برای عمامه، هفتاد و چهار توپ تافته، هفت شیشه پراز عنبر و مشک، سی و چهار نیغه شمشر، بیست و هشت کمان، شصت پارچه ظرف چینی، بیست و شش نخته قالی، پنجاه نفر شتر ذلول با اسباب طلا، چهارده رأس اسب عربی.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴، ص ۹۴۶).

شاه عباس دوم با سفیر خود، نامه‌ای برای سلطان عثمانی، سلطان ابراهیم خان، فرستاد و در آن، روابط دوستانه گذشته را یادآور شد و تحکیم دوستی را خاطر نشان کرد. فرازی از نامه چنین است:

«... مستور نماند که بنا بر اقتضای حکمت بالغه، ناچار این خاکدان‌گذشتنی است. لذا رجاء واثق دارد که از طرف پادشاه ظل‌اللهی، مضمون آیه: و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً [بنی اسرائیل، ۳۴] همیشه مورد توجه و عمل قرار گیرد تا به میامن این طرفه خجسته، فقرا از رنج و عناد آسوده گشته به دعای دوام سلطنت بی‌زوال استفاده نمایند.» (نابیان، ۱۳۴۳، ص ۳۴۲).

پس از این نامه، سلطان عثمانی نیز پیام دوستانه‌ای به دست حسین پاشا برای شاه عباس دوم فرستاد (۱۰۵۳/ق ۱۶۴۳م)؛ در این پیام بر روابط و مناسبات حسنه تأکید شده بود و شاه ایران نیز در تحکیم این روابط، بسیار کوشید (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۲۲۲).

### مناسبات سیاسی ایران و عثمانی در عصر سلطنت شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق)

براساس اطلاعات تاریخی موجود، در سالهای سلطنت شاه سلیمان، صلح و امنیت در مرزهای ایران و عثمانی برقرار و معاهده زهاب همچنان معتبر بوده است. در این مدت، سفیران اروپایی می‌کوشیدند تا ایران را به دشمنی با عثمانی وادارند، اما سیاست و کاردانی شیخ علی خان زنگنه، وزیر اعظم شاه، نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد. کمپفر در سفرنامه خود در این مورد چنین می‌نویسد:

«هدف از سفارت ما (اروپاییان) در دربار ایران، بیشتر این بود که شاه ایران را وادار به یک لشکرکشی مشترک بر ضد ترکها که در جریان صلح، بغداد را از چنگ پدر بزرگش شاه صفی خارج کرده بودند، بنماییم. فقط چون وزیر اعظم با این کار موافق نبود، کوششهای ما به جایی نرسید.» (همو، ۱۳۵۰، ص ۵۸).

سیاست و سرسختی وزیر سبب شد که اروپاییان نتوانند در دل شاه سلیمان نفوذ کنند. کمپفر به نقل از شیخ علی خان وزیر چندین دلیل می آورد که چرا وزیر اعظم درخواست آنان را نپذیرفت:

«۱. جنگیدن با عثمانی برخلاف قرارداد ما با خواندگار یعنی سلطان عثمانی است. ۲. شرایط فعلی ما اجازه چنین اقدامی را نمی دهد. ۳. فاصله ما و شما مانع از آن می شود که بتوانیم همدیگر را متفق یکدیگر دانسته و اخبار و اطلاعات لازم را به همدیگر برسانیم. پس از آن، شیخ علی خان تجربه مربوط به زمان شاه عباس اول را بیان کرده و گفت: چنین اتحادی خطرناک است، زیرا او (شاه عباس) هم با فرنگی ها متحد بود ولی مسیحیان به موقع اقدام لازم را نکردند...» (همان، ص ۸۶).

چنانچه اشاره شد، ایرانیان می کوشیدند معاهده زهاب را حفظ کنند و از سویی بی توجهی شاه سلیمان به امور کشور و کشتارهای بیرحمانه، سبب تضعیف سپاه ایران شده بود و همچنین تجربه تلخ اتحاد شاه عباس اول با اروپاییان، مانع این اتحاد می شد؛ زیرا «آزموده را آزمودن خطاست».

همه این عوامل، سد محکمی در مقابل درخواستها و تقاضاهای اروپاییان بود، پس صلح جویی ایران و عثمانی از یکسو و عافیت طلبی شاه سلیمان از سوی دیگر و درگیر بودن عثمانی در اروپا، اجازه نداد که درگیریهای مختصر، به جنگ میان دو کشور بینجامد.

کاری نیز نظیر صحبت های کمپفر را در مورد سرسختی شیخ علی خان نقل می کند:

«نخست وزیر او [شاه سلیمان] که از طرفداران جدی دوستی با ترکها بود، اعتقاد داشت که عثمانی در واقع برای ایران سد محکمی است در مقابل مسیحیان، اگر روزی ترکها متهدم و نابود شوند، حتماً نوبت حمله به ایران خواهد رسید و برای ایران، پایداری در مقابل مسیحیان امکان نخواهد داشت.» (همو، بی تا، ص ۹۲).

«از طرفی، برای شاه سلیمان و مملکت او جای کمال خوشبختی بود که در آن

مقاله ● مناسبات سیاسی دولت صفوی با امپراتوری عثمانی از معاهده زهاب تا سقوط اصفهان / ۷۷

زمان ترکها سرگرم جنگ با دول اروپایی بودند و فرصت حمله به ایران را نداشتند.»

(مجله ایرانشهر، ج ۱، ۱۳۴۲ش / ۱۹۶۳م، ص ۴۴۵).

## مناسبات سیاسی ایران با عثمانی در زمان شاه سلطان حسین (۱۰۷۷-۱۱۳۵ق / ۱۶۹۴-۱۷۲۲م)

معاهده زهاب، مهم‌ترین قرارداد صلح میان دو کشور است که مرزهای قطعی را تعیین کرده و در معاهده‌های بعدی به آن استناد شده است. این معاهده حدود یک قرن، صلح میان دو کشور را تضمین کرده است.

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین، دولت ایران از ناحیه عثمانی، مشکل خاصی نداشت. خبرهایی که جاسوسان ایرانی به دولت مرکزی می‌دادند، از درگیری سخت عثمانی در اروپا حکایت داشت. مشکل دیگر ترک‌ها، اعراب بصره و عراق بود. همچنین مأموران ایرانی در سمت ایروان، گزارش می‌دادند که دولت عثمانی با روس درگیر شده است. در همین سال سفیری از سوی ایران به عثمانی رفت و با سلطان عثمانی دیدار کرد. مؤلف دستور شهیاران، نام این سفیر را عبدالمعصوم خان معرفی کرده و می‌نویسد:

«در خارج شهر، چاوش باشی خواندگار با جمعی به استقبال آمده او را داخل

خانه معین می‌نمایند.» (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵).

سلطان و وزیراعظم و دیگر ارکان دولت عثمانی به سفیر ایران احترام می‌گذارند و ضیافت‌های شایسته‌ای ترتیب می‌دهند. جالب آنکه خواندگار، از سفیر ایران می‌خواهد به سربازانی که همراهش بودند، بگوید در حضور سلطان چوگان بازی کنند. محمد ابراهیم نصیری می‌نویسد:

«... خواندگار در خیمه‌ای که در کنار میدان بازی برای او برپا کرده بودند، میدان

و بازی را تماشا می‌کرد، خواندگار را طریق ملاعبه ایشان خوش آمده به دو نفر که گوی

سبقت در طرز ملاعبت از همگان ربوده بودند، موازی بیست عدد اشرفی انعام می‌دهد و

بعد از طی ضیافت‌های طولانی، چون هنگام رخصت ایلچی می‌شود، مومی الیه را به دربار

طلب داشته خلّاع شاهی به ایلچی و چهل نفر از ملازمان او داده، جواب نامه همایون را

تسلیم و یک رأس اسب و زین و لجام و دیکدگی مرصع به جواهر و لآلی به رسم یادبود اعلیحضرت شاهی، به ایلچی می‌سپارند و دو رأس اسب مکمل یراق لجام مینا به ایلچی و امام قلی بیگ، خویش او تکلف می‌نمایند.» (همو، ص ۱۶۶).

در مقابل سفارت ابوالمعصوم، دولت عثمانی نیز برای تحکیم دوستی میان دو کشور، سفیری با هدیه‌های شاهانه، به ایران فرستاد. ورود سفیر عثمانی، محمد بیگ امین دفتری، به خاک ایران، با جشن نوروز سال ۱۱۰۹ هجری قمری مصادف شده بود؛ در آن سال قرار بود مراسم جشن نوروز و سیر و شکار در بیلاق بهمنزار و بیلاقیهای دیگر برپا شود، اما به احترام ایلچی عثمانی که بهتر بود در پایتخت از او پذیرایی شود، شاه و همراهان به پایتخت بازگشتند. نصیری درباره آمدن سفیر عثمانی و پذیرایی شاهانه از وی چنین می‌نویسد:

«... چون خبر ورود ایلچی فرمانروای ممالک روم به این مرز و بوم از سرحدات ولایت آذربایجان به مقیمان آستان آسمان سان رسیده بود، به مراعات آنکه سفیر مزبور از راهی دور احرام طواف حریم سده کعبه اشتباه بسته و از دربار اقتدار آل عثمان که از عهدی بعید تشبید داده ارکان و داد با این خانواده ولایت اعتضادند به بادپای سفارت نشسته است. هرگاه در مقر سلطنت و فرماندهی و مرکز مملکت شاهنشاهی به پابوس اشرف مشرف گردد، همانا به رعایت آداب و رسوم دوستی و به ملاحظه قوانین اتحاد که منظور نظر حقیقت بین آن سایه پروردگار آسمان و زمین است، اقرب و انسب خواهد بود. در این سال فرخنده، سیر و شکار بیلاق بهمنزار و سایر بیلاقات فارس را که قرارداد خاطر حقانیت احساس شده بود، موقوف داشته فرمود، چندی در سعادت آباد بزم آرای محفل سرور گردیدند و پس از آن به دولتخانه مبارکه مجاورت فرموده که منتظر رسیدن سفیر مزبور شدند.» (همو، ص ۱۴۲).

بدین گونه روابط دوستانه میان دو کشور، همچنان ادامه یافت. دولت صفوی، در بازپسین سالهای پادشاهی سلطان حسین، همانند درخت کهنی بود که از درون پوسیده باشد و به ضرب یک تیشه یا وزش باد تند به آسانی برافتد. درباره آن روزها در کتابهای تاریخ و سفرنامه‌ها و گزارشهای داخلی و خارجی، مطالبی برجای مانده است که در به تصویر کشیدن اوضاع و احوال نابسامان آن



روزگار مکمل یکدیگرند. مؤلف رستم التواریخ می‌نویسد:

«وضع نایسامان دولت صفوی به گوش کشورهای همسایه و دوست نیز رسیده بود و هر کدام، نامه‌های مودت‌آمیز به سلطان حسین نوشته و وی را دوستانه از وضع نامطلوب کشور، آگاه ساختند ولی متأسفانه درباریان بی‌کفایت، این نصیحت‌ها و خیرخواهی‌ها را به «حسد و کینه و بی‌ادبی» حمل نموده و جوابهای نامطلوب به آنان داده و ایلچیان را با استخفاف تمام برگرداندند.» (آصف، ۱۳۸۰، ص ۹۶).

همین تملقهای بیجا، سبب شد که در ایام سختی و محاصره اصفهان از طرف افغانان قندهار، دولتها و همسایگان متمکن، سلطان حسین را یاری نکنند و دولت عظیم صفوی به دست عده‌ای افغان نابود بشود.

آخرین رفت و آمد سفیران عثمانی در زمان شورش افغانها رخ داد. سفیری از عثمانی به ایران آمد و گزارش مفصلی از وضع نامطلوب ایران نوشت و وضع کشور را بسیار بحرانی و دولت را در آستانه سقوط توصیف کرد؛ در نتیجه، با اینکه امپراتوری عثمانی در اروپا شکست خورده بود و دربار استانبول، حال و روز غمباری داشت، به فکر تجاوز به خاک ایران افتاد. هنوی می‌نویسد:

«دولت عثمانی با شکستی که از اتریشی‌ها خورده بود، در سرراشویی ضعیف

افتاده بود، به فکر تجاوز به خاک ایران افتاد و بعدها قرارداد تقسیم ایران با روسیه را

امضاء کرد.» (همو، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰؛ ریاحی، ۱۳۶۸، ص ۴۹).

شکست قطعی عثمانی در اروپا و تحمیل پیمان پاساروویچ بر عثمانی، نقطه آغاز عقب‌نشینی آن دولت از اروپا و مقدمه زوال امپراتوری بود. این پیمان در تاریخ ۲۰ شعبان ۱۱۳۰ / ۱۲ ژوئیه ۱۷۱۸ میان عثمانی و فاتحان جنگ، یعنی اتریش و ونیز امضا شد.\*

ماده ۱۹ پیمان پاساروویچ به درخواست اتریشی‌ها که از یک سو به تجارت با ایران علاقه‌مند بودند و از دیگر سو به سبب دشمنی با روسیه، نمی‌خواستند کالاهای ایران از راه بندر حاجی طرخان در بحر خزر به اروپا بروند، به شرح زیر آمده بود:

\*. در مورد پیمان پاساروویچ ر.ک: شاو، ۱۳۷۰، ص ۴۰۱؛ شهنار رازپوش، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵،

«... اگر بازرگانان ایران از امپراتوری اتریش از راه رودخانه دانوب به مرز عثمانی بیایند، طبق معمول فقط یکبار حقوق گمرکی و ترانزیت از قرار صدی پنجم پرداخت خواهند کرد، و از مأموران گمرک عثمانی رسید خواهند گرفت و از آن پس نباید دوباره با مطالبه حقوق گمرکی و حق العبور، اسباب آزار آنان فراهم گردد. همچنین اگر بخواهند با کالاهای خود از کشور ایران بیایند و از خاک عثمانی به سوی امپراتوری اتریش بگذرند، پس از اینکه فقط یکبار در دریای سیاه یا رودخانه دانوب، حقوق گمرکی از قرار صدی پنجم پرداختند، دیگر نباید با مطالبه حقوق گمرکی مورد مزاحمت قرار گیرند.» (شاور، ۱۳۷۰، ص ۴۰۱).

ماده ۱۹ که آزادی تجارت ایران را تأمین می‌کرد و از طرف اتریشی‌ها به عثمانی تحمیل شده بود، ضرورت داشت که به اطلاع دولت مردان ایران برسد و از طرف ایران هم پذیرفته شود؛ این بود که سفیر اتریش در استانبول، بابعالی را وادار کرد که سفیری به ایران بفرستد؛ از سوی دولت عثمانی هم می‌خواست در مقابل سرزمینهایی که در اروپا از دست داده بود، با استفاده از وضع نابسامان ایران، مناطقی از ایران را به دست آورد و از این راه شکست خود را جبران کند. دولت عثمانی برای اینکه بتواند اوضاع ایران را از نزدیک بررسی کند، تصمیم گرفت احمد دری افندی را به ایران بفرستد، اما موضوع پنهان نگاه داشته شد و گفتند که وی برای فراهم آوردن مقدمات اجرای پاره‌ای از مواد پیمان پاساروویچ در مورد راههای ترانزیت بازرگانی ایران و اتریش که از داخل مرزهای عثمانی می‌گذرد، به ایران می‌رود. احمد دری افندی پس از ملاقاتهای مکرر با شاه سلطان حسین و اعتمادالدوله و دیگر ارکان دولت و دقت در وضع آشفته ایران، در سفرنامه خود وضع کشور ایران و دولت صفوی را چنین توصیف می‌کند:

«... همه کشور قزلباش، آبادان است و ویرانه آن بسیار کم است. اما عیاذاً بالله چنین می‌نماید که انقراض دولتشان نزدیک است. چاکر آشکارا و پنهان وضعشان را مویه مورسیدگی کردم، کشورشان بغایت آباد است اما دولتشان رجالی ندارد، گویی فحط الرجال است و از آن رو، نظامشان آشفته و پریشان و دولتشان متزلزل است. به امر

## مقاله ● مناسبات سیاسی دولت صفوی با امپراتوری عثمانی از معاهده زهاب تا سقوط اصفهان / ۸۱

خداوند، نکبت و نحوستی به رخسارشان سایه افکنده است. هرگز خنده‌ای بر لبانشان دیده نمی‌شود و همه همداستان‌اند و آشکارا می‌گویند: بخت شیخ زاده یعنی شاه برگشته و فر دولتش رفته و روزگارش به سر آمده است» (ریاحی، ۱۳۶۸، ص ۹۷؛ راشد افندی، ج ۳، ۱۱۵۳، ضمن حوادث ۱۱۴۴؛ جودت، ۱۳۰۹، ص ۶۴).

دری افندی هنگامی به ایران آمد که کشور دچار شورش و طغیان بود و توطئه و خیانت بر دربار حاکم بود و زبون‌ترین و نالایق‌ترین افراد بر کشور حکومت می‌کردند. مقارن بازگشت دری افندی در تاریخ ۱۳۳۳ ق / ۱۷۷۱ م. شاه سلطان حسین نامه‌ای به سلطان احمد سوم، سلطان عثمانی و نامه‌ای نیز به ابراهیم پاشا، داماد و وزیر اعظم او نوشت که هر دو نامه تشریفاتی و شامل مسائلی درباره دوستی طرفین بود (نوانی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵). مرتضی قلی خان که مردی دانا و دل آگاه بود و در مقابل مأموریت دری افندی، به سفارت استانبول فرستاده شد، این نامه‌ها را با خود برد (هنری، ۱۳۶۷، ص ۸۶). از سفیر ایران به گرمی استقبال و پذیرایی شد و روز سه‌شنبه ۱۶ ربیع‌الثانی سال ۱۱۳۴ به حضور سلطان رسید و نامه شاه ایران را به وی تقدیم کرد.

مذاکره‌های مهمی میان سفیر ایران و دولت عثمانی انجام شد، اما با رسیدن خبرها و شایعه‌هایی از ایران، مذاکره‌ها قطع شد و مرتضی قلی خان به ایران بازگشت، پیداست که این همه نامه‌نگاری و مذاکره، ظاهر سازی بوده است و حریفان در انتظار به هم ریختن اوضاع ایران بوده‌اند. مرتضی قلی خان پس از ایفای وظیفه خود به ایران بازگشت، اما هنگامی به کشور رسید که نفس دولت صفوی به شماره افتاده بود.

### نتیجه

عوامل بی‌شمار داخلی و خارجی از جمله عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی در روابط و مناسبات طولانی مدت صفویه با امپراتوری عثمانی نقش داشته است. زیاده‌خواهی، قدرت‌نمایی، تعرض ارضی با توجه به مرزهای مشترک طولانی دو کشور همسایه و اختلاف مذهبی (تشیع و تسنن)، که بسیاری از شیعیان در خاک عثمانی و شماری از اهل تسنن در سرزمین ایران زندگی می‌کردند، تأثیری بسیار بر مناسبات دو کشور داشته است. مسائل یادشده سبب

تغییر مرزها، ناآرامی در مرزها، دست به دست شدن برخی از شهرها و مناطق مرزی و مهاجرت پیروان تشیع و تسنن به کشورهای همسایه شد که برای دو کشور مشکلاتی بسیار در پی داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



کتابنامه

۱. آصف، محمدهاشم (رستم الحكماء)، رستم التواریخ، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس، ۱۳۸۰.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
۳. براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبیات ایران، برگردان: صالح علی پاشا، تهران: مروارید، ۱۳۶۶.
۴. ناورینه، برتران، سفرنامه ایران، برگردان: ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۳۶.
۵. ثابتیان، ذبیح‌الله، اسناد و نامه‌های تاریخی در دوره صفویه، تهران: تابان، ۱۳۴۳.
۶. جودت، احمد، تاریخ جودت، ج ۱، استانبول: سعادت مطبعه عثمانی، ۱۳۰۹ق.
۷. خواجهگی اصفهانی، محمدمعصوم، خلاصه السیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۸.
۸. رازیوش، شهناز، پاساروفچه، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۹.
۹. راشد افندی، تاریخ راشد افندی، ج ۳، قسطنطنیه، بی‌جا، ۱۱۵۳ق.
۱۰. ریاحی، محمدامین، سفارتنامه‌های ایران، تهران: قوس، ۱۳۶۸.
۱۱. سواد معاهده زهاب، استانبول: آرشیو نخست‌وزیری، تصنیف علی امیری، شماره ۷۶۷.
۱۲. شاملو ولی‌قلی، قصص الخاقانی، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۱.
۱۳. شاور، استانفورد. جی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، برگردان: محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۱۴. شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۱۵. فسائی، حسن بن حسن، فارسنامه ناصری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۶. فلسفی، نصرالله، «دستهای خون‌آلود»، مجله یادگار، ش ۱۱، ۱۳۲۹.
۱۷. کارری، جملی، سفرنامه کارری، برگردان: عباس نخجوان و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره فرهنگ و هنر آذربایجان، بی‌تا.
۱۸. کمپفر، انگلبر، سفرنامه کمپفر، برگردان: کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۰.
۱۹. لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۳.
۲۰. مجله ایران‌شهر، ش ۲۲، چاپ یونسکو، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۲۱. مجموعه معاهدات ایران با دول خارجه، تهران: مطبعه مؤمن الملک، ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۸م.

مقاله ● مناسبات سیاسی دولت صفوی با امپراتوری عثمانی از معاهده زهاب تا سقوط اصفهان / ۸۵

۲۲. مستوفی، محمدحسن، *زبدة التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۲۳. مشیرالدوله، میرزا جعفرخان (مهندس باشی)، *رساله تحقیقات سرحدیه*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲۴. نصیری، محمدابراهیم زین‌العابدین، *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.
۲۵. نعیم، مصطفی، *تاریخ نعیم*، ج ۱ و ۳، استانبول: بی‌نا، ۱۲۸۱ق.
۲۶. نوائی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران ۱۱۰۵ تا ۱۳۵۱ق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲۷. وحید قزوینی، محمدطاهر، *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی، ۱۳۲۹.
۲۸. هدایت، رضاقلی خان، *تاریخ روضه الصغای ناصری*، به تصحیح جمشیدی کیان فر، ج ۱ و ۸، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
۲۹. هنوی، جونس، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان، ۱۳۶۷.

